

«اصول روزنامه‌نگاری» یا اصول گریز از روزنامه‌نگاری

• عباس اسدی

استادیار روزنامه‌نگاری دانشگاه علامه طباطبایی

aliabbas1356@yahoo.com

چکیده

کتاب اصول روزنامه‌نگاری به مباحثی چون استقلال، حقیقت، عینیت، حقوق و مسئولیت، در حرفه روزنامه‌نگاری پرداخته است. البته نویسندگان آن، در کنار این مباحث، دیگر ابعاد فعالیت‌های روزنامه‌نگاری را به‌ویژه در آمریکا تشریح و به‌شدت از تجاری‌شدن روزنامه‌نگاری و از بین رفتن استقلال روزنامه‌نگاران انتقاد کرده‌اند. آن‌ها همچنین برای مقابله با برخی عوارض تجاری‌شدن روزنامه‌نگاری، رهنمودها و توصیه‌هایی بعضاً کاربردی نیز ارائه کرده‌اند. یکی از جدیدترین بحث‌های کتاب مربوط به «حقوق و مسئولیت‌های شهروندان» است. موضوعی که در گذشته تنها شامل حقوق و مسئولیت‌های روزنامه‌نگاران بود؛ اما این بار در این کتاب، درباره حقوق و مسئولیت شهروندان و روزنامه‌نگاران به‌صورت توأمان بحث شده است. مطالب ارائه‌شده در کتاب به روزنامه‌نگاری مطبوعاتی (مکتوب) محدود نشده، بلکه به دیگر رسانه‌ها از جمله شبکه‌های تلویزیونی و رسانه‌های اینترنتی نیز کشیده شده است. کتاب، محصول ساعت‌ها بحث و گفت‌وگوی نویسندگان آن با روزنامه‌نگاران و حرفه‌ای‌های رسانه‌ای آمریکا است؛ اما ترجمه آن نشان می‌دهد که مترجم نتوانسته است ارتباط خوبی بین خوانندگان و نویسندگان کتاب برقرار کند.

کلیدواژه

روزنامه‌نگاری، روزنامه‌نگاری تحقیقی، گزارشگری بازجویی، استقلال، حقوق و مسئولیت



■ کواچ، بیل و رزنتیل، تام. اصول روزنامه‌نگاری: آنچه دست‌اندر کاران باید بدانند و عامه باید توقع داشته باشند. ترجمه حمیدرضا زاهدی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۳، چاپ دوم، تعداد ص: ۳۷۱. شابک ۷-۸۰۱-۲۴۳-۹۶۴-۹۷۸

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
ارتباطاتسال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۴

مقدمه

تاکنون در ایران، در زمینه روزنامه‌نگاری، کتاب‌های متعددی ترجمه شده‌اند که بسیاری از آنها بنا به دلایلی هنوز نتوانسته‌اند در مراکز علمی و دانشگاهی دانشگاهی کشور، جایگاهی برای خود پیدا کنند. از آن جاکه تشریح این دلایل، خود می‌تواند به یک مقاله مستقل تبدیل شود، در این جا تنها یکی از این ترجمه‌ها، یعنی کتاب اصول روزنامه‌نگاری، نقد و بررسی می‌شود تا شاید مشتی نمونه خروار باشد.

این کتاب به قلم «بیل کواچ»^۱ و «تام رزنتیل»^۲ در سال ۲۰۰۱ میلادی نوشته و در آمریکا چاپ شده است. کواچ رئیس پیشین شعبه واشنگتن روزنامه «نیویورک تایمز» بوده و اکنون سردبیر «اتلانتا ژورنال کانستیتیوشن» و متصدی «نیمن فلوشیپز» در دانشگاه هاروارد است. او «کمیته روزنامه‌نگاران علاقه‌مند» را نیز بنیان گذاشته است و همچنین مشاور ارشد «پروژه اعتلای روزنامه‌نگاری» است. کواچ تاکنون چندین جایزه معتبر روزنامه‌نگاری آمریکا را دریافت کرده است. او برای روزنامه‌های نیویورک تایمز، واشنگتن‌پست و چند روزنامه دیگر آمریکا مقاله می‌نویسد.

رزنتیل مدیر پروژه اعتلای روزنامه‌نگاری و نایب‌رئیس کمیته روزنامه‌نگاران علاقه‌مند است. او به‌عنوان منتقد رسانه‌ای در «لس‌آنجلس تایمز» و «نیوزویک» فعالیت داشته و تاکنون چندین جایزه ارزشمند در زمینه روزنامه‌نگاری کسب کرده است.

این کتاب به وسیله حمیدرضا زاهدی ترجمه شده که در مقدمه خود را «فارغ‌التحصیل رشته روزنامه‌نگاری» معرفی کرده و در ادامه گفته است که «بیش از بیست سال را در روزنامه‌های مهم کشور سپری کرده» است. (ص ۱۳) اصول روزنامه‌نگاری نخستین بار در سال ۱۳۸۹ ترجمه و از سوی انتشارات روزنامه اطلاعات منتشر و چاپ دوم آن نیز در سال ۱۳۹۳ از سوی همین انتشاراتی، روانه بازار شده است. این نقد مربوط به چاپ دوم کتاب است.

یادآوری می‌شود که این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۸۵ با نام عناصر روزنامه‌نگاری از سوی داوود حیدری در «دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها» انتشار یافته است. برای افزایش دقت نقد اثر، هر دو کتاب، به‌طور دقیق مطالعه، بررسی و تطبیق شده‌اند.

کتاب اصول روزنامه‌نگاری از پیشگفتار مترجم، دیباچه، مقدمه و یازده فصل تشکیل شده است؛ در حالی که کتاب عناصر روزنامه‌نگاری دربردارنده یک سرآغاز و ده فصل به همراه یادداشت‌ها و منابع، همچنین واژه‌نامه فارسی - انگلیسی، است. مترجم اصول روزنامه‌نگاری در پیشگفتار خود، ضمن اشاره‌ای کوتاه و گذرا درباره آغاز روزنامه‌نگاری در ایران و تغییر و تحولات این حوزه، دلیل ترجمه این کتاب را «کمبود منابع آموزشی، کاربردی نبودن منابع و دوره‌های آموزش روزنامه‌نگاری، بدبینی ساختار سیاسی کشور به این رشته و نبود ظرفیت نقدپذیری در مسئولان» و به‌طور کلی، پرکردن «خلأ موجود» ذکر کرده است؛ با این حال مترجم خبر نداشته است که کتابی که ترجمه و روانه بازار کرده است، چهار سال پیش از آن از سوی مترجم دیگری با ترجمه مناسبی در اختیار خوانندگان قرار داده شده است. البته در مورد یک مترجم عادی می‌توان از این بی‌خبری تا حدودی چشم پوشید، اما برای فردی که مدعی است زندگی‌اش با روزنامه‌نگاری عجین شده و پیوسته تحولات و اخبار عرصه روزنامه‌نگاری و رسانه‌ها را پیگیری کرده است و می‌کند، بخشودنی نیست. به‌ویژه این که کتاب توسط همکاری به او معرفی شده است که بنا به اشاره صفحه ۱۳ کتاب، «مدرس روزنامه‌نگاری» هم بوده است؛ ولی هیچ اطلاعی از ترجمه قبلی نداشته است. یکی از آفت‌های علمی دانشگاه‌های ایران، همین به‌روزی نبودن برخی مدرسان، به‌ویژه مدرسان روزنامه‌نگاری، است.

ساختار کتاب

کتاب با یک دیباچه شروع شده است که نویسندگان در آن توضیح داده‌اند چاپ نخست این کتاب، در سال ۲۰۰۱ منتشر شده و کتاب حاضر ویراست ۲۰۰۵ است. ولی در این فاصله، تحولات گسترده‌ای در حوزه روزنامه‌نگاری به وجود آمده که حیات و بقای آن را با چالش مواجه کرده است. از جمله این تحولات، «انفجار دات کام»، «واقعه ۱۱ سپتامبر» و رسوایی‌هایی مربوط به سرقت‌های ادبی سردبیران و روزنامه‌نگاران است. در این بخش، درباره چالش‌های روزنامه‌نگاری سنتی و روزنامه‌نگاری آنلاین، به‌طور مفصل، بحث و یادآوری شده که این چاپ از کتاب، تأثیرات این تحولات و پیشرفت‌ها را رصد کرده و این کار از طریق «گفت‌وگو با صدها دست‌اندرکار خبر در تحریریه‌ها در سراسر آمریکا» صورت گرفته است (ص ۲۰).

بخش بعدی کتاب، «مقدمه» است. در «مقدمه» ابتدا به جایگاه و اهمیت اخبار

در میان فرهنگ‌های مختلف پرداخته شده است؛ «از جداافتاده‌ترین قبایل در آفریقا تا دورافتاده‌ترین جزایر در اقیانوس آرام، مردم اساساً تعریف یگانه‌ای از خبر دارند» (ص ۲۵). سپس نیاز به کسب اخبار، به‌عنوان یک «غریزه آگاهی» معرفی و تأکید شده است که این غریزه موجب ایجاد «امنیت، کنترل و اطمینان» در افراد می‌شود. همچنین نویسندگان به فلسفه شکل‌گیری کتاب پرداخته‌اند. به نوشته آنان، در ژوئن ۱۹۹۷ «سردبیران بسیاری از روزنامه‌های سراسری و شخصیت‌های بانفوذ تلویزیون و رادیو» در «باشگاه استادان دانشگاه هاروارد» اجتماع و نسبت به «تهدیدات جدی» حرفه خود ابراز نگرانی کردند؛ تهدیداتی چون گسترش روزافزون بی‌اعتمادی و حتی تنفر مخاطبان از روزنامه‌نگاران که علت آن نیز کالایی‌تر شدن رو زبه‌روز اخبار و تجاری شدن بیش‌ازحد رسانه‌هاست. نویسندگان در ادامه، آمار و ارقام متنوعی از سقوط شمارگان مطبوعات مختلف و کاهش بینندگان شبکه‌های تلویزیونی ملی و محلی آمریکا ارائه کرده‌اند و گفته‌اند که مباحث مطرح‌شده در کتاب‌شان، حاصل ۲۱ جلسه مفصل تحقیقی و صدها ساعت مصاحبه با بیش از ۳۰۰ روزنامه‌نگار بوده که امکان آن با همکاری چند سازمان مرتبط روزنامه‌نگاری از جمله «کمیته روزنامه‌نگاران علاقه‌مند» فراهم آمده است. نویسندگان در بخش پایانی این مقدمه طولانی، اصول ده‌گانه‌ای را برای روزنامه‌نگاری ارائه کرده‌اند که هر کدام از این اصول، موضوع یکی از فصل‌های بعدی کتاب را تشکیل داده است.

فصل نخست کتاب با عنوان «روزنامه‌نگاری برای چه؟» به تشریح اصل اول از اصول یادشده پرداخته است. براساس این اصل، هدف اصلی روزنامه‌نگاری، ارائه اطلاعات به شهروندان است. نویسندگان برای تبیین این اصل، تولد و تحولات روزنامه‌نگاری را در آمریکا، به‌ویژه در نیم‌قرن گذشته، بررسی و به کوشش‌های صورت گرفته با هدف آزادی مطبوعات اشاره کرده‌اند. آن‌ها سپس با پیش‌کشیدن بحث آزادی مطبوعات در عصر الکترونیک، این نظر را مطرح می‌کنند که «فناوری، شهروندان را از مشتریان منفعل اخباری که توسط افراد حرفه‌ای تولید می‌شوند، به مشارکت‌جویانی تبدیل کرده است که می‌توانند کار روزنامه‌نگاری خود را با اصول ناهمگن انجام دهند» (ص ۵۱)؛ اما، با این حال، همین شهروندان «نسبت به پنجاه سال قبل اطلاعات بیشتری درباره جهان بیرون ندارند» (ص ۵۵) و روزنامه‌نگاران نیز درگیر امور سطحی هستند و دلیل این امر، نفوذ سرمایه‌داری در روزنامه‌نگاری و ترویج روزنامه‌نگاری تجاری است که پیامد آن به‌خطر افتادن آزادی‌های دموکراتیک است. این یک چالش جدید برای حرفه روزنامه‌نگاری است که از آغاز قرن بیست‌ویکم شروع شده و روزبه‌روز در حال گسترش است. نویسندگان، در ادامه، فهرست روبه‌رشدی از مالکیت‌های رسانه‌ها ارائه کرده‌اند؛ رسانه‌هایی که به کمپانی‌های زنجیره‌ای خبری تبدیل شده‌اند و تنها هدف‌شان کسب سود و تجارت است. به‌طوری که «امروز می‌بینیم روزنامه‌نگاری آمریکایی توسط سرگرمی‌سازان و

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
ارتباطاتسال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۴

۹۲

دست‌اندر کاران تجارت الکترونیکی خریداری می‌شود. سرگرمی و تجارت الکترونیکی، نقش همان صنایع شیمیایی و فولاد دهه ۱۹۳۰ را بازی می‌کنند» (ص ۶۹). بدین ترتیب، در نتیجه انگیزه‌های تجاری، این رسانه‌ها دیگر نه استقلالی دارند و نه می‌توانند آزادانه حقیقت را بگویند.

فصل دوم با عنوان «حقیقت: نخستین و مهم‌ترین اصل گیج‌کننده»، این اصل را مطرح می‌کند که نخستین تعهد روزنامه‌نگاری، بازگویی حقیقت است. به عبارت دیگر، حقیقت یک فرمول شیمی نیست؛ بلکه حقیقت در روزنامه‌نگاری، یک فرآیند است که در طول زمان و با پیگیری‌های فراوان روزنامه‌نگار به دست می‌آید. نویسندگان سپس به‌طور مؤکد تأکید می‌کنند که «ما حقیقت را به‌عنوان یک هدف درک می‌کنیم و هنوز آن را می‌پذیریم» (ص ۸۸) و سرانجام، در قرن جدید نیاز به حقیقت بیش از گذشته است؛ زیرا در این قرن، حقیقت جلوه‌دادن آن چه حقیقت ندارد، امکان بیشتری یافته است.

فصل سوم با عنوان «روزنامه‌نگاران برای چه کسی کار می‌کنند؟» به این اصل پرداخته است که روزنامه‌نگاری باید بیش از هر چیز به شهروندان وفادار باشند. علت این تأکید، آن است که، به نوشته مؤلفان، در پایان قرن بیستم مالکان و صاحبان رسانه‌های آمریکا تاج‌رماب شده‌اند. در نتیجه روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها به جای آن‌که به فعالیت حرفه‌ای بپردازند، «یک‌سوم وقت خود را صرف امور تجاری می‌کنند» (ص ۹۶) و این عمل، موقعیت آن‌ها را تحلیل برده است و می‌برد. در واقع امروز به دلیل آلودگی روزنامه‌نگاران و مالکان رسانه‌ها به امور تجاری، تعهد حرفه‌ای، یعنی جست‌وجوی حقیقت و خدمت به عموم و مهم‌تر از همه، استقلال تحریریه، در معرض نابودی قرار گرفته‌اند. کواچ و رزنتیل در ادامه از قوی‌ترین و مشهورترین روزنامه‌نگاران، سردبیران و مدیرانی نام می‌برند که به علت زوابعدهای پنهان، اعتبار و حیثیت حرفه‌ای خود و رسانه متبوع‌شان را نزد مخاطبان تحلیل برده‌اند؛ به‌طوری‌که امروز دیگر کسی خبرهای دست‌اول «باب وودوارد»، روزنامه‌نگار معروف واشنگتن‌پست و افشاگر واترگیت، را باور نمی‌کند. به‌طور کلی، این دو نویسنده در پایان فصل سوم، با زیر سؤال بردن استقلال رسانه‌ها، این‌گونه جمع‌بندی می‌کنند: دیگر کسی نیست که نداند رسانه‌های آمریکایی همچون کمپانی تایم کاملاً مستقل است.

فصل چهارم که از مفصل‌ترین فصل‌های کتاب است، به بحث درباره «روزنامه‌نگاری عینی» اختصاص دارد که متأسفانه مترجم، آن را «روزنامه‌نگاری تحقیقی» ترجمه کرده است. (درباره این خطا در بخش نقد سخن گفته‌ایم.) عصاره این فصل را می‌توان در یک جمله چنین بیان کرد: تأیید صحت خبر، جوهره اصلی روزنامه‌نگاری است. نویسندگان کتاب معتقدند، روزنامه‌نگاری تحقیقی «بهترین پادزهری است که می‌تواند روزنامه‌نگاری خبری جدید را پیش ببرد و می‌تواند

شهروند را بر مبنای معیارهای روزنامه‌ای تغذیه کند» (ص ۱۴۴).

فصل پنجم با عنوان «مستقل از دسته‌بندی‌ها»، به آن اصل از اصول ده‌گانه یاد شده می‌پردازد که براساس آن، روزنامه‌نگاران باید در فعالیت حرفه‌ای‌شان استقلال خود را حفظ کنند. منظور نویسندگان از «استقلال»، شامل «استقلال ذهن»، «استقلال در عمل»، «استقلال از طبقه یا جایگاه اقتصادی» و «استقلال در امور نژادی، قومیتی، مذهبی و جنسیتی» است. آن‌ها «استقلال ذهن» را مشابه «استقلال روح» می‌دانند که بر اساس آن، روزنامه‌نگار نباید اسیر ایدئولوژی باشد. نویسندگان درباره «استقلال عمل» نیز به ارائه مثال‌هایی اکتفا کرده‌اند؛ مثال‌هایی که از آن‌ها چنین برداشت می‌شود که رفتار و عمل روزنامه‌نگاران نباید تحت تأثیر سازمان یا نهادی قرار گیرد. مثلاً شرکت یا عضویت یک روزنامه‌نگار در یک سازمان غیردولتی مانند «انجمن حمایت از سقط جنین» می‌تواند استقلال حرفه‌ای او را متأثر کند. کوچ و رزنتیل درباره دیگر استقلال‌ها نیز می‌گویند که هرگونه تعلق و وابستگی نژادی، قومی، مذهبی، طبقه‌ای و جنسیتی می‌تواند رفتار و بینش روزنامه‌نگاران را تحت تأثیر قرار دهد و روزنامه‌نگار باید فارغ از هرگونه وابستگی، اخبار را پوشش دهد.

فصل ششم با عنوان «قدرت نظارت و بخشیدن صدا به کسانی که صدایشان شنیده نمی‌شود» به اصل پنجم از اصول ده‌گانه مربوط است. براساس این اصل، روزنامه‌نگاران باید ناظران مستقل قدرت‌ها باشند. همه مطالب این فصل به تشریح ابعاد، انواع و شیوه‌های روزنامه‌نگاری افشاگر با عنوان «روزنامه‌نگاری بازجویانه» اختصاص یافته است. نویسندگان با بیان تاریخچه ظهور این نوع روزنامه‌نگاری، آن را نخبان و ناظر حکومت‌ها دانسته‌اند که همواره رفتار و کردار مسئولان و مقامات را تحت نظر دارد. مشهورترین مورد در این زمینه، افشای قضیه واترگیت است. کوچ و رزنتیل در این فصل، روزنامه‌نگاری بازجویانه را به سه شکل «گزارشگری اصیل بازجویانه»، «گزارشگری تفسیری بازجویانه» و «گزارشگری درباره بازجویی‌ها» تقسیم کرده‌اند. از نظر آنان، «گزارشگری (یا روزنامه‌نگاری) اصیل بازجویانه»، شامل افشای افتضاحاتی است که در اثر دسترسی برخی روزنامه‌نگاران به اسناد و مدارک غیرقابل دسترس اتفاق می‌افتد. «گزارشگری تفسیری بازجویانه»، در واقع دربرگیرنده همان مهارت‌های «گزارشگری اصیل بازجویانه» است، اما با تفسیرهای همراه است؛ یعنی این نوع گزارشگری، «با تجزیه و تحلیل دقیق یک اندیشه و پیگیری واقعیت‌ها برای دستیابی به اطلاعات تازه و روشن‌ساختن زوایای گوناگون رویدادها جهت ارائه تصویری گویاتر و برداشتی ژرف‌تر به مردم همراه است» (کوچ و رزنتیل، ۱۳۸۵: ۱۷۰) و بالأخره، سومین نوع «گزارشگری بازجویانه»، گزارش تحقیقات و بررسی‌هاست. در این نوع گزارشگری، از اطلاعات درز کرده به وسیله افراد و مقامات مسئول یا سازمان‌ها و نهادها، به‌عنوان سرخ استفاده می‌شود و با پیگیری‌های فراوان داده‌ها

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
وابستگی‌ها

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۴

۹۴

و اطلاعاتی به دست می‌آید که پرده از یک راز برمی‌دارند. در ادامه این فصل، نویسندگان به برخی تکنیک‌ها و شیوه‌های قابل استفاده در این نوع گزارشگری و همچنین جایگاه فناوری در آن پرداخته‌اند.

در فصل هفتم با عنوان «روزنامه‌نگاری به‌مثابه میدان بحث عمومی»، به اصل ششم از اصول ده‌گانه پرداخته شده است. براساس این اصل، «روزنامه‌نگاری باید مکانی برای نقد و توافق عمومی فراهم آورد» (ص ۲۴۸)؛ یعنی روزنامه‌نگاری باید با برانگیختن مباحثه‌های عمومی، صدهای متنوع را رساتر کند و به مشارکت مدنی دامن بزند.

نویسندگان در فصل هشتم با عنوان «مشغولیت و ارتباط» به این موضوع می‌پردازند که روزنامه‌نگاران چگونه می‌توانند رویدادها را جذاب ارائه دهند. در این راستا مسئله «اطلاعات - سرگرمی‌سازی» مطرح شده است. آن‌ها در ادامه، ابعاد مثبت و منفی روزنامه‌نگاری «اطلاعات - سرگرمی‌سازی» را تشریح می‌کنند و سپس برخی تکنیک‌ها و تاکتیک‌های نوین روزنامه‌نگاری مفید در جذب مخاطبان را بیان می‌کنند. برخی از این شیوه‌ها عبارتند از: «ساختار روایی»، «ساعت شیشه‌ای»، «س و ج»، «تصاویر ذهنی» و «افشاگری». در روش روایی، خبر به‌صورت یک داستان بیان می‌شود. در این نوع ساختار، توصیف «شخصیت‌ها، صحنه‌ها و تنش‌ها» جایگاه برجسته‌ای دارد. در روش «ساعت شیشه‌ای»، «شما نخست خبر را تعریف می‌کنید، می‌گویید چه اتفاقی افتاده است و پس از آن یک شکستگی در هرم رخ می‌دهد و خطی که روایت می‌کند، اغلب به ترتیب تاریخ وقوع است ...» (ص ۲۹۷). شیوه «س و ج»، «به روزنامه‌نگاران فشار می‌آورد که موضوع را حول محورهایی که شهروندان ممکن است بپرسند، محدود کنند» (ص ۲۹۷). در روش «تصاویر ذهنی» باید «به افراد کمک کنیم تصاویر ذهنی خود را بسازند، به جای آن که آن‌ها را برایشان ترسیم کنیم» (ص ۲۹۹).

در فصل نهم با عنوان «اخبار را جامع و متناسب کنیم»، به روزنامه‌نگاران توصیه می‌شود ابتدا نیازها و اولویت‌های مخاطبان را بسنجند و سپس، بر این اساس، اخبار و اطلاعات مورد نیاز آن‌ها را تهیه و تولید کنند. کوچ و رزنتیل در این زمینه، فعالیت روزنامه‌نگاران را مشابه کار نقشه‌کش‌هایی می‌دانند که باید نقشه‌ای برای شهروندان ایجاد کنند. به عبارت دیگر، «مفهوم نقشه‌کشی به روشن کردن این سؤال کمک می‌کند که روزنامه‌نگار مسئولیت دارد چه چیزهایی را پوشش دهد؟» (ص ۳۰۹).

در فصل دهم زیر عنوان «روزنامه‌نگاران مسئولیت و امانتی بر دوش دارند»، این موضوع مطرح می‌شود که «هر روزنامه‌نگاری از تحریریه تا بستر، باید با یک حس فردی اخلاقی و مسئولیت‌زدگی کند. آن‌ها مسئولیت دارند صدای وجدان خود را بلند کنند و اجازه دهند افراد حاشیه‌ای هم چنین کنند» (ص ۳۴۰). معنی

دیگر این سخن، آن است که روزنامه‌نگاران باید بدون هیچ‌گونه وابستگی بتوانند به تولید اخبار درست، صادقانه، متعادل، شهروندمحور و مستقل بپردازند. در واقع منظور نویسندگان از «وجدان شخصی روزنامه‌نگاران»، در مفهوم گسترده، «تنوع ذهنی» یا «کثرت‌گرایی در تحریریه و محتوای رسانه‌ها»، همچنین توجه به «نقش شهروندان» در این زمینه، است.

فصل یازدهم به «حقوق و مسئولیت‌های شهروندان» پرداخته است. بر این اساس، در روزنامه‌نگاری، هم شهروندان و هم روزنامه‌نگاران در قبال خبر، حقوق و مسئولیت‌هایی دارند. نویسندگان کتاب در ادامه، منشور حقوق و مسئولیت‌های شهروندان را در شش بند چنین برشمرده‌اند: ۱. شهروندان حق دارند اخبار درستی دریافت کنند؛ ۲. شهروندان حق دارند اخبار را به روشنی و به‌دور از هرگونه ابهام دریافت کنند؛ ۳. شهروندان حق دارند بر استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران هنگام تهیه اخبار تأکید کنند؛ ۴. شهروندان حق دارند از رسانه‌ها بخواهند قدرت نظارتی و نگهبانی خود را در جامعه افزایش دهند؛ ۵. شهروندان حق دارند از رسانه‌ها بخواهند با بازتاب‌دادن دیدگاه‌های گوناگون به مباحثه‌های عمومی کمک کنند؛ ۶. شهروندان حق دارند از رسانه‌ها بخواهند همان‌طور که به اخبار جرم و جنایت می‌پردازند، به اخبار مثبت و موفقیت‌ها نیز بپردازند.

نقد کتاب

کتاب اصول روزنامه‌نگاری، چنان‌که پیشتر گفته شد، فشرده و جمع‌بندی مباحث سلسله‌نشست‌هایی درباره روزنامه‌نگاری به‌ویژه روزنامه‌نگاری در آمریکا است؛ بنابراین اگرچه حاوی اطلاعات تاریخی و تجربیات روزنامه‌نگاری فراوانی است، اما همین فشرده‌گی باعث شده است برخی موضوعات به شکل مبهم، نارسا و به‌طور کلی نامنسجم ارائه شوند. به‌عنوان نمونه، مباحث مربوط به روزنامه‌نگاری زرد به‌طور پراکنده در صفحه ۵۰ فصل ۱، صفحه ۷۸ فصل ۲، صفحه ۱۳۴ فصل ۴، صفحه ۲۸۸ فصل ۸ و صفحه ۳۱۲ فصل بیان شده‌اند که انسجام مطلب را از بین برده است؛ به‌طوری‌که خواننده علاقه‌مند ناچار است همواره انگشتانش را بین فصل‌ها بگذارد و مدام از فصلی به فصل دیگر پرش کند؛ سپس پیاپی به عقب بازگردد تا با چینش مطالب در کنار هم، شاید چیزی دریابد.

از دیگر ضعف‌های این کتاب، ناهمخوانی عناوین فصل‌هاست؛ بدین معنی که برخی عناوین، هم طولانی و بعضاً مبهم هستند، هم بیانگر محتوای فصل نیستند و هم با دیگر عناوین، تناسب ندارند. مثلاً عنوان «حقیقت: نخستین و مهم‌ترین اصل گیج‌کننده» در فصل دوم، واقعاً برای خواننده «گیج‌کننده» است. همچنین مخاطب به‌هیچ‌وجه از عنوان فصل ۶، یعنی «قدرت نظارت و بخشیدن صدا به کسانی که صدایشان شنیده نمی‌شود»، نمی‌تواند پی ببرد که محتوای آن فصل صرفاً درباره

«روزنامه‌نگاری تحقیقی» است. عناوین دیگر فصل‌ها، از جمله فصل‌های ۵، ۸، ۹ نیز این‌گونه است.

همچنین باید گفت، متن کتاب و به‌ویژه شیوه‌نگارش و پردازش مطالب، بیشتر داستانی و ژورنالیستی است تا علمی و آکادمیک. بارزترین دلیل بر این ادعا، نحوه شروع فصل‌هاست که به شیوه گزارش‌های مطبوعاتی آغاز می‌شوند؛ مانند: «در یک صبح خاکستری در ماه دسامبر سال ۱۹۸۱، آنا سمبورسکا از خواب برخاست و رادیو را روشن کرد...» (ص ۳۷)، یا «همچنان که نشسته بود تا بنویسد، گزارشگر یونانی می‌خواست مخاطب خود را متقاعد کند که می‌تواند به او اعتماد داشته باشد...» (ص ۱۲۹)، «هنگامی که کدی شیرر یک سه‌شنبه پشت میز نشست تا تلویزیون تماشا کند، تازه از یک سفر اروپایی بازگشته بود...» (ص ۲۴۳)، «والری کرین سرگروه ریسرچ کامیونیکیشن لیمیتد در فلوریدا، دوست دارد این داستان را تعریف کند که...» (ص ۳۰۷) یا «در طول سه هفته در اکتبر ۲۰۰۲ واشنگتن به جامعه‌ای تبدیل شد که وحشت بر آن سایه افکنده بود. با زیرکی پنهان، و تأثیری مرگبار، یک نفر به کمین سیزده مرد، زن و کودک در شهر و حومه‌های مریلند و ویرجینیا نشست و با تیراندازی...» (ص ۳۳۲).

این نوع ورود به بحث‌ها، اگرچه ممکن است برای عده‌ای جذاب باشد، اما نمی‌تواند نزد اهل فن چنین باشد؛ به‌ویژه اگر این اهل فن، متر و معیار دانشگاهی هم داشته باشند. البته باید افزود که نویسندگان کوشیده‌اند با ذکر منابع متعدد، اثر خود را مستند کنند تا نزد علمای روزنامه‌نگاری مقبول افتد؛ اما برای برخی آمار و ارقام، منبعی ذکر نکرده‌اند؛ مانند صفحه ۱۵۶ که از نتیجه تحقیقی سخن به میان آمده است که نشان می‌دهد در سال ۲۰۰۳، حدود ۴۳ درصد و در سال ۲۰۰۴، حدود ۵۳ درصد منابع اخبار شبانه شبکه‌های تلویزیونی، ناشناخته بوده است.

همچنین باید افزود که فصل‌های کتاب، بدون هیچ نوع رابطه منطقی به دنبال هم آمده‌اند و همین امر در محتوای فصل‌ها نیز مشاهده می‌شود. مثلاً نویسندگان در فصل اول به دنبال پاسخ این پرسش هستند که «روزنامه‌نگاری برای چیست؟»؛ اما آن‌ها پس از نقل قول‌هایی فراوان از «واتسلاو هاول» و «پستمن» و دیگران، در نهایت این سؤال را بی‌جواب می‌گذارند و در پایان هم مشخص نمی‌کنند که جواب خودشان به این سؤال چیست و اصولاً با کدام‌یک از نظریات نقل شده موافق یا مخالف هستند؛ به‌ویژه این‌که، در انتها، بحث را نیمه‌تمام رها می‌کنند و وارد مباحث متفرقه‌ای چون «تولد روزنامه‌نگاری»، «مطبوعات آزاد در عصر الکترونیک»، «نظریه دموکراسی روزنامه‌نگاری»، «نظریه پیوستگی توده»، «چالش جدید» و غیره می‌شوند که ناخواسته به انسجام و وحدت کلام خلیلی عظیم وارد می‌کند؛ در حالی که می‌توانستند هر یک از این مباحث را در فصل‌های جداگانه‌ای بیاورند. به‌طور کلی، نویسندگان در بیشتر فصل‌ها با ورود به موضوعات فرعی، گرچه مهم،

اصل موضوع را به حاشیه می‌رانند و در پایان نمی‌توانند خواننده را به درکی کامل از موضوع رهنمون شوند و در نتیجه، رابطه‌ای منطقی بین نویسندگان و خوانندگان برقرار نمی‌شود.

این‌گونه است که، در نظر خواننده، کتاب به یک کشکول شباهت پیدا می‌کند؛ زیرا بر خلاف نام کتاب، که مخاطب انتظار دارد از اصول و روش‌های مهم عملی و کاربردی سخن گوید، دربارهٔ همه‌چیز و هرچیز، آن هم مختصر و کوتاه، سخن می‌گوید. در واقع کتاب به اقیانوسی شباهت دارد به عمق یک وجب؛ گاهی جسته‌گریخته از تاریخ روزنامه‌نگاری سخن می‌گوید، گاهی با نگاهی بسیار گذرا به نظریه‌های مجهول الهویه و خلق‌الساعه مانند «نظریهٔ پیوستگی توده‌ها» اشاره می‌کند، گاهی هم به‌طور مختصر از تکنیک‌های روزنامه‌نگاری و غیره حرفی به میان می‌آورد.

به‌طور کلی، کتاب مشخص نمی‌کند مخاطبش کیست و هدفش چیست و آیا اثری تاریخی و نظری است یا عملی و کاربردی؟ کتاب اصول روزنامه‌نگاری نه‌چندان می‌تواند مهارت‌های عملی یک روزنامه‌نگار یا دانشجوی روزنامه‌نگاری را ارتقا دهد و نه می‌تواند نظریه‌ای را برای محقق یا استاد حوزهٔ روزنامه‌نگاری طرح کند.

نویسندگان در فصل دوم، به‌شدت حقیقت در روزنامه‌نگاری را می‌ستایند؛ اما در انتها اذعان می‌کنند که «در قرن جدید، حقیقت جلوه‌دادن آن‌چه حقیقت ندارد، امکان بیشتری یافته است» (ص ۹۴)؛ زیرا به دلیل تضعیف استقلال روزنامه‌نگاران در اثر تجاری‌شدن فعالیت روزنامه‌نگاری، آن‌ها در لایهٔ اول اخبار متوقف می‌شوند و نمی‌توانند لایه‌های زیرین اخبار را بکاوند؛ چنان‌که وینستون چرچیل گفته است: «تا وقتی حقیقت لباس بیوشد، دروغ نیمی از دنیا را پیموده است» (ص ۹۳) و بدین ترتیب، آن‌ها آب پاکی را بر سر حقیقت می‌ریزند.

نویسندگان اصول روزنامه‌نگاری در فصل سوم به بیان یک تناقض در حرفهٔ روزنامه‌نگاری می‌پردازند: این که روزنامه‌نگاران، در ظاهر، رسالت خود را «خدمت به عموم» ذکر می‌کنند؛ اما در عمل آن را فراموش کرده، در خدمت صاحبان قدرت و ثروت قرار می‌گیرند. آن‌ها نمونه‌های فراوانی از این زدوبندهای رسانه‌ای را به‌ویژه در آمریکا نشان می‌دهند؛ امری که واقعیت دارد. به‌ویژه از زمانی که رسانه‌ها به سوی انتشار آگهی‌های بازرگانی روی آورده‌اند، استقلال تحریری آن‌ها نیز به همان اندازه رو به اضمحلال رفته است. اگرچه کواچ و رزنتیل در این فصل با ارائهٔ چند پیشنهاد (به عبارت دیگر، توصیه‌هایی)، می‌کوشند تعهد حرفه‌ای را در میان روزنامه‌نگاران برانگیزند، به نظر نمی‌رسد این‌گونه تجویزها در شرایط امروزی فعالیت رسانه‌ای، مؤثر واقع شوند. مثلاً از نظر آن‌ها «به‌کارگیری مدیران تجاری که شهروندان را در اولویت قرار می‌دهند» (ص ۱۲۲) می‌تواند به استقلال حرفه‌ای

کمک کند؛ اما با مطالعه بخش‌های دیگر کتاب، می‌توان پی برد که نفوذ صاحبان ثروت و قدرت در رسانه‌ها از چنان پیچیدگی و گستردگی برخوردار است که توجه به چنین توصیه‌هایی بعید می‌نماید. اگرچه گاهی برخی روزنامه‌نگاران و مالکان رسانه‌ها، به خاطر پوشش وسیع فلان رویداد مهم، مبادرت به حذف یا کاهش تعدادی از آگهی‌های خود می‌کنند، چنین اقداماتی بیشتر ظاهری و صوری است؛ زیرا امروز در همه جهان روزنامه‌نگاری، خود به یک فعالیت تجاری تبدیل شده است و هیچ رسانه‌ای حاضر به از دست دادن سود حاصل از آگهی‌ها نیست.

نویسندگان در فصل چهارم به موضوع «عینیت در روزنامه‌نگاری» پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها عینیت، جوهر روزنامه‌نگاری است. آن‌ها برای تبیین این موضوع به طور مفصل اقدامات و فعالیت‌های «لیپمن» را در این زمینه، تشریح و در پایان نیز توصیه‌های عملی ارائه کرده‌اند. از قضا توصیه‌های عملی این بخش، مفصل‌تر از دیگر بخش‌ها هستند؛ اما این توصیه‌ها عمومی‌اند و کاربرد اختصاصی در روزنامه‌نگاری عینی ندارند. به همین دلیل می‌توان گفت مفهوم اصلی روزنامه‌نگاری عینی در این کتاب «بد تعبیر شده یا عمیقاً از دست رفته است» (ص ۱۳۳).

نویسندگان در فصل مربوط به «مستقل از دسته‌بندی‌ها» مبحث عینی‌گرایی را دنبال کرده، به مسئله «استقلال» رسیده‌اند. در این فصل دو اشکال عمده مشاهده می‌شود. نخست این‌که مباحث مرتبط با استقلال، پراکنده و نامنسجم هستند؛ مثلاً بین «استقلال ذهن»، «فرضیه استقلال»، «استقلال در عمل» و «ارزیابی دوباره استقلال»، رابطه منطقی چندانی مشاهده نمی‌شود و می‌شد همه آن‌ها را ادغام و مختصر و مفید، یکجا ارائه کرد. دوم این‌که دسته‌بندی‌های مربوط به «استقلال» مبهم هستند؛ یعنی نویسندگان از «استقلال ذهنی» و «استقلال عملی» سخن گفته‌اند؛ ولی در ادامه مشخص نکرده‌اند که هریک از انواع استقلال‌های «اقتصادی، نژادی، قومیتی، مذهبی، جنسیتی» جزء کدام‌یک از این استقلال‌ها قرار گرفته است یا می‌گیرد. جالب این‌که نویسندگان، همه انواع استقلال‌های «اقتصادی، نژادی، قومیتی، مذهبی، جنسیتی» را در یک دسته قرار داده و هیچ تفاوت و مرزی میان آن‌ها قائل نشده‌اند و حتی به مسئله استقلال در دیگر زمینه‌ها، از جمله استقلال سیاسی، به‌طور مستقل و صریح نپرداخته‌اند؛ مهم‌تر از همه، عناصر و ویژگی‌های استقلال‌های ذکر شده را مشخص نکرده‌اند.

در فصل ششم، یعنی در فصل مربوط به روزنامه‌نگاری تحقیقی، به‌رغم آن‌که اطلاعات مفیدی درباره این سبک از روزنامه‌نگاری ارائه شده است، یک بخش همچنان مبهم است؛ تقسیم‌بندی روزنامه‌نگاری تحقیقی به سه نوع «گزارشگری اصیل بازجویانه»، «گزارشگری تفسیری بازجویانه» و «گزارشگری درباره بازجویی‌ها». در واقع مشخص نیست این طبقه‌بندی بر اساس چه معیاری صورت گرفته است؟ افزون بر آن، بیش از آن‌که کیفیت و ابعاد مطالب ارائه‌شده درباره دو نوع گزارشگری



اخیر، تشریح شود، صرفاً به ذکر مثال‌ها اکتفا شده و مثال‌ها نیز وافی به مقصود نیستند. گفتنی است در بیشتر کتاب‌های معتبر روزنامه‌نگاری، «روزنامه‌نگاری تحقیقی» به این شکل، شناسایی و بررسی نشده است. مثلاً در کتاب روزنامه‌نگاری استاد فقید کاظم معتمدنژاد، دسته‌بندی‌هایی از این دست مشاهده نمی‌شود.

نویسندگان کتاب در فصل هفتم، ایده جالبی را با عنوان «روزنامه‌نگاری به‌مثابه بحث عمومی» به تفصیل توضیح داده‌اند. این بحث به نوعی بازتاب نظریات «فضای عمومی» هابرماس است. اما این ایده با مباحث بخش‌های قبلی کتاب در تناقض است. به این معنا که کواچ و رزنتیل در بخش‌های پیشین، به شدت از تجاری‌شدن روزنامه‌نگاری انتقاد می‌کنند؛ ولی در این جا این پرسش را بی‌پاسخ می‌گذارند که روزنامه‌نگاری تجاری شده چقدر استقلال عمل دارد؟ اصلاً این نوع روزنامه‌نگاری تا کجا اجازه انتقاد علیه اقدامات سودجویانه و مفسدانه صاحبان ثروت و قدرت را دارد تا بتواند با انتشار مطالب افشاگرانه و ارائه مباحث انتقادی، «میدان بحث عمومی» ایجاد کند؟ به عبارت دیگر، روزنامه‌نگاری امروز - که حیاتش به آگهی‌های بازرگانی بسته است - چگونه می‌تواند فضایی برای گفتمان انتقادی خلق کند؟

مباحث فصل هشتم که به «سرگرمی‌سازی اطلاعات» اختصاص دارد، کاملاً با مباحث فصل هفتم یعنی «روزنامه‌نگاری به‌مثابه بحث عمومی» در تناقض است؛ زیرا با آلوده‌شدن روزنامه‌نگاری به تجارت، دیگر جایی برای «روزنامه‌نگاری به‌مثابه بحث عمومی» باقی نمانده است و به نظر نمی‌رسد که امروز روزنامه‌نگاری بتواند چنین رسالتی را هم بر دوش بگیرد. روزنامه‌نگاری «سرگرمی‌سازی» به دنبال تخدیر افکار عمومی، ولی «روزنامه‌نگاری به‌مثابه بحث عمومی»، ضد آن است. آرمان «روزنامه‌نگاری به‌مثابه بحث عمومی» ایجاد «فضای عمومی سالم» است که لازمه آن، «استدلال عقلایی» و «مباحثه انتقادی» است؛ اما مطلوب «سرگرمی‌سازی» ایجاد «فضای کاذب عمومی» و تخدیر و تحمیق افکار عمومی است. در روزنامه‌نگاری بحث عمومی، خبر به‌مثابه «خدمت عمومی» است؛ در حالی که در روزنامه‌نگاری سرگرمی‌سازی، خبر به منزله «کالا» است.

نویسندگان همچنین در این فصل برخی شیوه‌های نو را در زمینه روزنامه‌نگاری سرگرمی ارائه کرده‌اند که متأسفانه این شیوه‌ها بسیار مختصر و کلی و مبهم بیان شده‌اند. مثلاً مشخص نیست که منظور از روش «کلافگی» چیست - آیا تکنیک است یا توصیه است؟ یا در روش «خبر به‌مثابه تجربه» به جای این که خود روش توضیح داده شود، به بیان خاطره یک روزنامه‌نگار در جنگ ویتنام اکتفا شده است. به‌طور کلی این نتیجه حاصل از به‌کارگیری این شیوه‌ها حداقل برای خواننده ایرانی که تجربه روزنامه‌نگاری آمریکایی را ندارد، بسیار گنگ و ناکارآمد است. کواچ و رزنتیل در فصل نهم به‌درستی اظهار می‌دارند که باید اخبار را جامع ارائه کرد. اما آن‌ها نه تنها تعریف درستی از «جامعیت» خبر ارائه نمی‌کنند، بلکه

وارد موضوعات حاشیه‌ای و تاریخی می‌شوند که اصل موضوع را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. همچنین در ادامه به اصل «متناسب‌بودن خبر» می‌پردازند که براساس آن روزنامه‌نگاران باید اخبار خود را مطابق ذائقه خوانندگان ارائه کنند؛ ذائقه‌ای که براساس نتایج تحقیقات ذکرشده در همین فصل، کاملاً شکل گرفته از آگهی‌های تجاری است و این درست نقض مباحث «روزنامه‌نگاری به‌مثابه بحث عمومی» محسوب می‌شود.

نویسندگان در فصل دهم، به حقوق و مسئولیت روزنامه‌نگاران پرداخته‌اند. نخست این که حرف جدیدی در این فصل مشاهده نمی‌شود. دوم این که با توجه به مباحث مطرح در فصل‌های پیشین درباره تجاری‌شدن روزنامه‌نگاری، به نظر می‌رسد امروز چنین بحث‌هایی بیشتر جنبه شعاری دارد تا واقعی؛ به‌ویژه از این نظر که چنین بحث‌هایی از اواخر قرن نوزدهم تا امروز در قالب کنفرانس‌ها و سمینارهای بین‌المللی و منطقه‌ای مطرح شده‌اند و می‌شوند؛ اما حین عمل، تحت تأثیر منافع سازمانی یا شخصی، زیر پا گذاشته شده‌اند و می‌شوند. مثلاً «مجموع مقررات اخلاقی روزنامه‌نگاری» کنفرانس مطبوعات سراسر آمریکا (مصوب ۱۹۲۶ - واشنگتن)، «مجموعه اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری» اتحادیه بین‌المللی انجمن‌های مطبوعاتی (مصوب ۱۹۳۶ - پراگ)، «مجموعه مقررات شرافتی حرفه‌ای» فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران (مصوب ۱۹۳۹) و مهم‌تر از همه، «اصول اخلاقی رسانه‌ها» (مصوب ۱۹۸۳ - یونسکو)، (معمدنژاد و معتمدنژاد، ۱۳۸۹، ۳۷۵-۳۶۲) چقدر مورد توجه روزنامه‌نگاران در جهان است و اگر هست، چرا هر روز بر میزان خشونت‌ها و جنگ‌ها افزوده می‌شود؟

در فصل یازدهم، موضوع «حقوق و مسئولیت‌های شهروندان» مطرح شده است که موضوع تازه‌ای است؛ ولی اگرچه در پایان این فصل یک منشور کلی ۶ بندی درباره حقوق شهروندان درج شده است، محتویات آن نشان می‌دهد که اجرای مفاد منشور در عمل با دشواری مواجه خواهد شد. مثلاً در بند سوم منشور از زبان شهروندان اعلام شده است که «ما حق داریم توقع داشته باشیم که مفسران، یادداشت‌نویسان و روزنامه‌نگاران عقیدتی، در خدمت به علائق شهروندان بحث کنند ...» (ص ۳۶۶)؛ حال آن که به نظر می‌رسد این توقع از یک «روزنامه‌نگار عقیدتی»، توقع بی‌جایی است؛ زیرا هر روزنامه‌نگاری، چه عقیدتی و چه غیرعقیدتی، قبل از هر چیز، منافع شخصی، گروهی، سازمانی و رسانه‌ای خود را دنبال می‌کند و امکان ندارد به خاطر حقوق شهروندان، چنین منافعی را به خطر بیندازد. همچنین در بند ششم آمده است که «ما حق داریم انتظار داشته باشیم روزنامه‌نگاران از وضع دشوار ما به‌عنوان شهروندان آگاه باشند ...» (ص ۳۶۸)؛ حال آن که بسیاری اوقات روزنامه‌نگاران از وضع دشوار شهروندان آگاهی دارند؛ اما ممکن است به اعتبار همان منافع ذکرشده، به‌آسانی از کنار آگاهی خود عبور کنند. مثلاً زمانی

که آب فلان منطقه به خاطر نشت نفت بهمان کمپانی نفتی آلوده می‌شود، آیا روزنامه‌نگار می‌تواند از این موضوع انتقاد کند درحالی‌که ناف درآمد رسانهٔ متبوعش به آگهی‌های همان کمپانی وصل است؟ آیا رسانه به او اجازهٔ چنین کاری را می‌دهد؟

نکتهٔ قابل تأمل دیگر در این فصل، این است که نویسندگان قبل از آوردن منشور، از شهروندان تقاضا کرده‌اند «پیشداوری و قضاوت را دربارهٔ کار روزنامه‌نگاری ... کنار بگذارند» (ص ۳۶۳)؛ ولی به نظر می‌رسد این یک تقاضای نامعقول است. پیشداوری و قضاوت شهروندان از طریق رسانه‌ها شکل می‌گیرد و پدید می‌آید. انتظار می‌رفت نویسندگان در این فصل، بیش از همه به روزنامه‌نگاران گوشزد کنند که با حقیقت‌گویی، صداقت و دوری از تحریف و کلیشه‌ها، حقوق شهروندان را رعایت کنند. به‌طور کلی، حقوق شهروندان مطرح‌شده در این فصل، صرفاً در حد یک توصیهٔ اخلاقی است و هیچ ضمانت اجرایی ندارد.

نقد ترجمهٔ کتاب

کتاب اصول روزنامه‌نگاری علاوه بر اشکالات ذکرشده، از یک مشکل بسیار اساسی و بزرگ نیز رنج می‌برد و آن ترجمه است. ترجمهٔ حاضر، لذت خواندن و درک مطلب را از خواننده ربوده است؛ به‌طوری‌که خواننده از خود می‌پرسد ناشر معتبری چون «روزنامهٔ اطلاعات» چرا این ترجمه را به دست چاپ سپرده است؟ وقتی مترجم «روزنامه‌نگاری عینی» (فصل ۴) را به «روزنامه‌نگاری تحقیقی» و «روزنامه‌نگاری تحقیقی» (فصل ۶) را به «گزارشگری بازجویانه» ترجمه کرده - بدون آن‌که تفاوت‌های «مفهومی و تاریخی» آن‌ها را بداند - چرا خواننده نباید در دقت مترجم تردید کند؟ فصل‌های ۴ و ۶ به‌خوبی نشان می‌دهند مترجم علاوه بر آن‌که اطلاعات زیادی دربارهٔ تحولات تاریخ روزنامه‌نگاری غرب نداشته، حتی زحمت تورق فصل آخر کتاب ماندگار استاد ارجمند، جناب دکتر معتمدنژاد (ص ۱۲) را هم نکشیده تا ببیند که بین «روزنامه‌نگاری عینی» و «روزنامه‌نگاری تحقیقی» حداقل نیم‌قرن فاصلهٔ زمانی وجود داشته است؛ همان کتابی که مترجم در مقدمهٔ خود، تأکید کرده است که هنوز «مهم‌ترین منبع آموزشی این رشته ... است که بیش از چهل سال از چاپ نخست آن می‌گذرد» (ص ۱۲).

علاوه بر خطاهای درک تاریخی و مفهومی مطالب، مترجم در برخی برابرگذاری‌ها خوب عمل نکرده یا نتوانسته است معانی آن‌ها را به‌درستی درک کند. مانند این جمله: «با معده‌ای جوشان، شیرر فهمید که متیوز به کجا رسیده است» (ص ۲۴۴). همین جمله در کتاب عناصر روزنامه‌نگاری چنین ترجمه شده است: «شیرر با شنیدن این حرف‌ها متوجه شد که متیوز چه خیالی در سر دارد» (کوچ و رزنتیل، ۱۳۸۵: ۱۹۲). همچنین مترجم معنی «وایر سرویس» (خبرگزاری) را درست متوجه نشده است (ص ۲۱۴). به‌طور کلی،

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
ارتباطات

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۴



همین عوامل موجب شده است خواننده هنگام مطالعه متن دچار دست‌انداز شود و حتی با یک متن مبهم و گنگ مواجه باشد و در نتیجه، در صحت و اعتبار ترجمه تردید کند. در ترجمه حاضر، مواردی از این دست فراوانند.

علاوه بر سلیس و روان نبودن متن ترجمه، مطول و نارسا بودن برخی جملات از دیگر مشکلات ترجمه است. این مسئله علاوه بر این‌که خواننده را هنگام مطالعه دچار مشکل می‌کند، بر ابهام و نامفهومی جملات نیز می‌افزاید. مثلاً در پاراگراف آخر صفحه ۷۴ آمده است: «در طول سیصد سال گذشته، حرفه‌های خبر، مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌های از دست‌رفته را شکل داده‌اند که کارکرد تولید اخبار را ساخته است - آگاهی غیرمستقیم توسط مردمی که آمده‌اند نظریات خود را درباره جهان شکل دهند.» همین جمله در کتاب عناصر روزنامه‌نگاری چنین ترجمه شده است: «در خلال سیصد سال گذشته، خبرنگاران حرفه‌ای اصول و ارزش‌هایی را که عمدتاً ننوشته‌اند، برای اجرای مأموریت خود که خبررسانی است، یعنی آگاهی غیرمستقیمی که اساس شکل‌گیری جهان‌بینی مردم را تشکیل می‌دهد، پدید آورده‌اند» (۵۰).

در بند دوم صفحه ۶۷ آمده است: «اینترنت جداکردن روزنامه‌نگاری را از جغرافیا و بنابراین از جامعه، چنان‌که ما آن را به‌عنوان یک حس شهروندی یا سیاسی می‌شناسیم، آغاز کرده است.»

البته باید به یاد داشت که هیچ مترجمی عاری از خطا نیست؛ اما چون «ترجمه فعالیتی صرفاً زبانی نیست، بلکه فعالیتی است اساساً فرهنگی-سیاسی که از طریق زبان صورت می‌گیرد» (خزاعی فر، ۱۳۹۴: ۳)، مترجم باید با دقت و وسواس هرچه بیشتر، به انتقال زبان، لحن، ریتم و دیگر عناصر تشکیل‌دهنده اثر نیز بپردازد. بسیاری از مترجمان باتجربه بر این باورند که «ترجمه تنها به ترجمه معنا یا واژه محدود نمی‌شود و می‌توان از روش سومی سخن گفت که راه میانه است: یعنی ترجمه همزمان و متعادل واژه و معنا ... در هنگام ترجمه نباید در پرتگاه ترجمه فقط واژه یا فقط معنا به‌طور تک‌بعدی قرار بگیریم» (محمدی و کریمیان، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

نکته قابل تأمل دیگر، این است که چاپ نخست ترجمه اصول روزنامه‌نگاری در سال ۱۳۸۹ یعنی ۲۰۱۰ میلادی و چاپ اول عناصر روزنامه‌نگاری در سال ۱۳۸۵ یعنی ۲۰۰۶ میلادی انجام شده است؛ حال آن‌که کتاب به زبان انگلیسی برای اولین بار در سال ۲۰۰۱ میلادی منتشر و در سال ۲۰۰۵ تجدیدچاپ شده است. با این حال مترجمان در مقدمه توضیح نداده‌اند که چرا به جای ترجمه چاپ دوم، اقدام به ترجمه چاپ اول کتاب کرده‌اند. البته بر مترجم عناصر روزنامه‌نگاری در این زمینه ایراد چندانی وارد نیست؛ چون در آن زمان هنوز زمان زیادی از چاپ دوم کتاب اصلی نگذشته بود؛ درحالی‌که مترجم اصول روزنامه‌نگاری بعد از ۹ سال از انتشار چاپ اول که می‌توانسته است به‌راحتی به چاپ دوم دست یابد، چاپ نخست کتاب

را به دست آورده است. حتی با این که ترجمه اصول روزنامه‌نگاری در سال ۱۳۹۳ یعنی ۲۰۱۴ میلادی برای بار دوم نیز تجدید چاپ شده، باز مترجم نتوانسته است با به دست آوردن چاپ دوم یا چاپ‌های بعدی کتاب اصلی، در ترجمه‌اش تجدید نظر کند و آییناً اضافات و حذفیات را در چاپ دوم کتاب، در نظر بگیرد.

همچنین با آن که از مترجم انتظار می‌رود در مقدمه، نگاه نقادانه خود را درباره کتاب بیان کند، مترجم اصول روزنامه‌نگاری در مقدمه نه اطلاعاتی درباره نویسندگان و نه حتی نظر خود را درباره محتوای کتاب، بیان کرده است.

در پایان این نکته نیز یادآوری می‌شود که مشخص نیست به چه دلیل، مترجم منابع پایانی و زیرنویس‌های خارجی را حذف کرده است. از قضا همین امر از عوامل مؤثر در شکل‌نگرفتن درک و شناخت صحیح خواننده از معنی و تلفظ بسیاری از اسامی و واژه‌های به‌کاررفته از سوی نویسندگان اثر است.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، کتاب سرشار از اطلاعات جالب است؛ اما از انسجام و وحدت موضوع برخوردار نیست. نویسندگان به هر کدام از موضوعات به‌طور گذرا اشاره کرده‌اند و برخی موضوعات جالب و مفید (مانند روزنامه‌نگاری زرد) را ناتمام گذاشته‌اند؛ در حالی که می‌توانستند هریک از این موضوعات را به‌صورت مجزا و مستقل و جامع و کامل بررسی کنند تا خواننده سردرگم نشود و بهره بیشتری از کتاب ببرد. در مجموع، مطالب کتاب، نحوه نگارش و نقل قول‌ها، آن را به یک گزارش مطبوعاتی نزدیک کرده است که شاید دلیل آن، دانشگاهی نبودن نویسندگان باشد.

همین‌طور برخی توصیه‌ها و پیشنهادها مطرح شده در کتاب، رنگ و مایه آرمان‌گرایانه به خود گرفته‌اند و رعایت و اجرای آن‌ها اگر ناممکن نباشد، بسیار سخت است. مثلاً نویسندگان «شفافیت در روزنامه‌نگاری» را می‌ستایند و آن را عامل احترام مخاطب به حرفه روزنامه‌نگاری معرفی می‌کنند و برای شفاف‌سازی نیز روش‌هایی را برمی‌شمارند که یکی از این روش‌ها، استفاده نکردن روزنامه‌نگاران از هویت بدلی برای کسب اطلاعات است و دیگری، افشا و بیان دلایل و شیوه‌های خاص روزنامه‌نگار در کسب خبر یا ارتباط‌گیری با منبع خبر. با توجه به این که خود نویسندگان بارها در صفحات مختلف کتاب از تجاری شدن روزافزون رسانه‌ها انتقاد کرده‌اند، بعید به نظر می‌رسد روزنامه‌نگاران به چنین توصیه‌هایی توجه جدی کنند؛ چون کمتر روزنامه‌نگاری حاضر می‌شود شگردها و روش‌های خاص خود را در خبریابی و ارتباط با منبع خبری افشا کند؛ به‌ویژه اگر آن خبر انحصاری و اختصاصی باشد. مثلاً در روزنامه‌نگاری تحقیقی که «یکی از مهم‌ترین و البته دشوارترین انواع روزنامه‌نگاری به شمار می‌آید» (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۸۳) و افشای فسادها و فعالیت‌های مافیایی است، کوچک‌ترین اشاره درباره نحوه ارتباط‌گیری

فصلنامه نقد کتاب

اطلاعات رسانه‌ای
ارتباطات

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۴

۱۰۴

با منابع خبری، ضمن این که راه‌های دستیابی به منابع را مسدود می‌کند، حتی ممکن است به قیمت جان روزنامه‌نگار و منابع خبری تمام شود. همچنین باید گفت شگردهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، متناسب با شرایط زمانی و مکانی، همچنین براساس میزان روابط شخصی و ویژگی‌های روحی و جسمی و به‌طور کلی براساس میزان هوش و ذکاوت و آگاهی آن‌ها، متفاوت است و هر شگردی ممکن است برای هر کسی قابل اجرا نباشد و حتی نتیجه عکس داشته باشد. دیگر این که چون شگردهای هر روزنامه‌نگاری خاص خود اوست، افشای آن‌ها نه تنها او را در برابر رقیبان خود خلع سلاح می‌کند، ممکن است به ازدست‌دادن شغلش نیز بینجامد. نباید فراموش کرد که امروز، براساس اصل تجاری‌شدن، رسانه‌ها خواسته و ناخواسته از روش‌های عجیب و غریبی برای شکار سوژه‌ها بهره می‌گیرند تا هرچه بیشتر و بهتر به هیجان و جنجال و در نتیجه، سرگرمی مخاطبان بیفزایند؛ زیرا مخاطب امروزی بیش از هر چیز به دنبال هیجان و سرگرمی است.

به‌طور کلی، بعید به نظر می‌رسد این کتاب، با مشکلاتی که در ترجمه دارد، بتواند «به‌عنوان یک منبع آموزش حرفه‌ای در اختیار روزنامه‌نگاران قرار گیرد» (ص ۱۳) و ترجمه‌هایی از این دست، بیش از آن که به آموزش «اصول روزنامه‌نگاری» کمک کنند، «اصول گریز» از روزنامه‌نگاری را آموزش می‌دهند. این گونه است که وقتی خواننده کتاب اصول روزنامه‌نگاری را می‌بندد، دیگر رغبت چندانی برای گشودن دوباره آن ندارد؛ به‌ویژه اگر ترجمه دیگر را هم دیده باشد.

پی‌نوشت

1. Bill Kovach
2. Tom Rosenstiel

منابع

- اسدی، عباس (۱۳۹۳). روزنامه‌نگاری در جهان معاصر. تهران: آثار فکر.
- خزاعی‌فر، علی (تیرماه ۱۳۹۴). نقد نقد ترجمه. تهران: فصلنامه مترجم. شماره ۵۶.
- کواچ، بیل و رزنتیل، تام (۱۳۸۵). عناصر روزنامه‌نگاری. ترجمه داوود حیدری. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- محمدی، الهام و کریمیان، فرزانه (۱۳۹۳). واژه و معنا؛ در تقابل یا در تعامل با یکدیگر در ترجمه؟. تهران: فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات زبان و ترجمه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- معمدنژاد، کاظم و معتمدنژاد، رویا. (۱۳۸۹). حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
ارتباطات

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۴

۱۰۵



تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی:

از برآمدن تا انقلاب (۵ جلدی)

■ فرید مرادی، تهران: موسسه خانه کتاب،
۱۳۸۶. ۳۴۸۶ ص، شمارگان ۵۰۰ نسخه،
۱۰۰۰۰۰۰ ریال،

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۲-۲۲۲-۰

«تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی»، به قلم فرید مرادی نگاهی کلان به تاریخ دوپست‌ساله چاپ و نشر کتاب به زبان فارسی در ایران دارد و بخشی از زوایای پنهان این صنعت را آشکار می‌سازد. بر اساس آنچه در گشایش (مقدمه) کتاب آمده است نویسنده تلاش کرده است بدون ارائه تحلیل‌های جامعه‌شناسی، راوی صادق تاریخ چاپ و نشر ایران باشد و بر اساس مدارک موجود، گفته‌ها و گفت‌وگوها، پرتوی از سیر طولانی نشر کتاب در ایران را عرضه کند.

سراغازها و پیدایی‌ها، مراکز ایران شناسی و چاپ و نشر کتاب‌های فارسی در دیگر کشورها، کتابفروشی و چاپ کتاب در شهرهای ایران، ناشران تهران تا سال ۱۳۵۷، ناشران مذهبی، مجله‌های ناشر کتاب، چاپ و نشر کتاب‌های رشته‌های هنری، ناشران و نهادهای دولتی نشر کتاب در دوران پهلوی‌ها، کتاب کودک در ایران، چاپ و نشر کتاب‌های درسی، اقلیت‌های دینی نشر کتاب در ایران، سانسور کتاب در ایران از دوران قاجار تا پهلوی، چهره‌های خدمتگزار نشر کتاب در ایران، کتابخانه‌های مهم ایران، نهادهای فرهنگی دوران قاجار تا پهلوی، انجمن‌ها و نهادهای فرهنگی در ایران از صفویه تا ۱۳۵۷ شمسی و هنر در کتاب عناوین اصلی این مجموعه را تشکیل می‌دهد.